

پژوهشی نو در احوال و آثار سراج الدین علیخان آرزو

دکتر سعید شفیعیون*
دانشگاه اصفهان

چکیده

هر چند که تا به حال مقالات و کتاب‌های متعددی درباره‌ی احوال و آثار آرزو نگاشته شده است و بعضاً تصنیفاتی نیز از وی تصحیح و منتشر گشته؛ باید اذعان کرد که هنوز آن گونه که شایسته است کاری در خور نام و مقام وی صورت نگرفته و تحقیقات موجود، اغلب تکرار کلیشه‌ای اقوال منابع متأخر است. بدین لحاظ انجام تحقیقی جدی و مستند مبتنی بر منابع اصلی و دست اول در این باره ضروری به نظر می‌رسد. مقاله‌ی حاضر، تمام همّت خود را بر این هدف گماشته است.

واژه‌های کلیدی: ۱. آرزو ۲. زندگی ۳. آثار ۴. نسخه‌های خطی.

۱. مقدمه

با همه‌ی ضعف‌هایی که می‌توان برای ادبیات قرون ده تا دوازده هجری قایل بود، هرگز نمی‌توان منکر توسعه‌ی جغرافیایی و گستره‌ی زمانی آن شد؛ به گونه‌ای که در اندک مدتی، به غیر از ایران، سرزمین‌هایی چون شبه قاره، در پی زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، به طور شگفت‌آوری به زبان و ادبیات فارسی اقبال نشان دادند. در این دوره

* استادیار زبان و ادبیات فارسی

این گروه از ادیبان شبه قاره نه تنها از مروّجین زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌آمدند، بلکه گاه خود را از سر سلسله‌های ادب فارسی قلمداد می‌کردند و در برابر ادیبانی ایرانی، چون جلالای طباطبایی و حزین لاهیجی که ادب و زبان فارسی را ملک طلق و میراث پدری خویش می‌شمردند، با طعن و تمسخر می‌گفتند: «ما [هندی‌ها] اهل زبانیم و قادر سخن، هر چه ما می‌گوییم برای دیگران [ایرانی‌ها] سند است؛ نه قول دیگران [ایرانی‌ها] برای ما.» (ارادت خان واضح، به نقل از آرزو، ۱۳۸۵ ش: ۳/ ۱۷۶۶) قطعاً این نظر افراطی، بازتاب خود خواهی و بی انصافی ادیبان ایرانی است و مبنای علمی ندارد. با این حال، بی اعتقادی به خدمات برجسته‌ی ادیبان و شاعران شبه قاره، بخصوص در حوزه نقد ادبی و سبک شناسی و فرهنگ نویسی چندین بار نامنصفانه تر است، خاصه آن که برخی از نظریه‌های بزرگان ایشان مانند نظریه‌های خان آرزو با تعدادی از تئوری‌های جدید بلاغت غربی همپوشانی دارد.

بر این اساس، امروزه یکی از بایسته‌ترین پژوهش‌های ادبی در امتداد تصحیح رساله‌های انتقادی و تذکره‌های ادبی این روزگار، شناسایی و تحلیل نظرگاه‌های محققانه‌ی ادیبان این دوره و این دیار است. در این میان، سراج‌الدین علی خان آرزو (۱۱۶۹م) والاترین جایگاه را داراست که هم اشراف قابل ملاحظه اش بر زبان و ادب فارسی و عربی و فرهنگ اسلامی و هم ذوق شاعرانه‌ی او موجب شده است تا عمر خود را صرف تألیف آثار بدیع و متنوع بسیاری کند که تقریباً تمامی آن‌ها از نگاه ژرف و انتقادی برخوردار هستند.

۲. نقد منابع

تاکنون حدود شصت مقاله و کتاب به زبان‌های مختلف فارسی و اردو و انگلیسی، در قالب پایان‌نامه‌ی تحصیلی یا مدخل دایرة‌المعارفی به تفصیل، در قالب تک نوشتار و گاه به اشاره و شناسه وار؛ در باب احوال و آثار آرزو نوشته شده است که این همه؛ اغلب رو نویسی شتابزده‌ای از یکدیگرند. در این بین، طبعاً اولویت اصلی متعلق به آثاری مثل تذکره‌های سفینه خوشگو و سرو آزاد و مجمع‌الفیاس است که حاوی خود نوشت‌هایی از آرزو هستند. برای مثال آرزو بویژه در سفینه‌ی خوشگو، نگاشته‌ی شاگردش، بندر ابن داس، چندین بار در زمان‌های مختلف، زندگی‌نامه‌ی خود نوشتش

را مورد بازبینی قرار داده و به روز کرده است که از این نظر اثر یاد شده، سند جالبی در بررسی سیر تحولات حیاتی اوست. میرغلام علی آزاد بلگرامی (۱۲۰۰م) در کتاب دیگرش، *خزانه‌ی عامره*، به سبب فراهم آوردن آن پس از سرو آزاد، اطلاعات شامل تر و گاه، بویژه درباره‌ی مرگ آرزو، متفاوت‌تر آورده است. در مرتبه بعد، منابعی وجود دارند که به قلم معاصران یا دوستان وی است و قولشان به هر لحاظ، قابل استناد است؛ مثل تذکره‌های *ریاض الشعرا* و *مردم دیده و باغ معانی*. نگارنده‌ی کتاب نخست (واله داغستانی)، چون میزبان و دوست آرزو و حزین در دهلی بوده است، هم گزارش گر امین احوالات این دو بزرگ در اوضاع دهشت بار دهلی آن روزگار است و هم می‌تواند داور منصفی برای دعوای این دو باشد. نویسندگان دو کتاب آخر (حاکم لاهوری و نقش علی) نیز چنان که گفته خواهد شد، آگاهی‌های مغتنمی درباره‌ی سال‌های آخر عمر آرزو ارائه داده اند.

اما منابع مهم متأخر، جز نقش تأییدگرانه شان در استنادات و ارجاعات منابع دست اول بعضاً نسبت به منابع دست اول، اقوال مغتنم و متمایزی دارند. مثلاً خازن الشعرا در زمینه‌ی مذهب و شخصیت آرزو قول تازه‌ای دارد و *یا مفتاح التواریخ* اطلاعات مهمی در باره‌ی فرجام کار و خاکسپاری آرزو به دست می‌دهد.

در بین تحقیقات معاصران نیز تنها چند اثر برجسته و شایان اعتناست؛ آثاری مثل مقاله‌ی انگلیسی «*خان آرزو و آثارش*» از منوهر سهای انور و کتاب «*احوال و آثار سراج الدین علی خان آرزو*» به زبان اردو، نوشته‌ی ریحانه خاتون. متأسفانه دیگر کارها تکرار کلیشه وار اغلب گفته‌های این دو منبع هستند. در توضیح مقاله‌ی انور باید گفت که به سبب خصلت تلخیصی و صورت بی استناد گونه اش از پایان نامه‌ی دانشجویی مؤلف، منبع کاملاً مطمئنی نیست و نیز کتاب ریحانه خاتون به علت رجوع غیر مستقیم آن به آثار آرزو در بیشتر موارد و یا تحلیل و توصیف شتاب زده‌ی آنها در برخی قسمت‌ها خالی از اشتباه نیست. از میان منابعی که به نقد آرا و معرفی دیدگاه‌های آرزو پرداخته اند، تحقیقات شفیع کدکنی در مقدمه‌ی کتاب *شاعری در هجوم منتقدان* و مقاله‌ی *مسائل سبک شناسی از نگاه آرزو و فصل پنجم کتاب نقد ادبی در سبک هندی* از محمود فتوحی بسیار مفید و قابل استفاده است.

در آخر هم باید به تعدادی از پژوهش‌های محققان، مثل مقدمه‌های محمد باقر و

زیب النساء و مهر نور محمد خان و سیروس شمیسا و محمد اکرم که در قالب مقدمه‌های تصحیحی آثار آرزو نگاشته شده اشاره کرد که با وجود برخی تلاش‌های آن‌ها در تبیین احوال و آثار و افکار آرزو، اغلب به دلیل نقل منابع دست‌چندم آمیخته به اشتباهاتی عجیب هستند. همچنین باید از بعضی پژوهندگان تاریخ ادبیات، مثل استوری و علی رضا نقوی و احمد گلچین معانی نام برد که دقت‌هایی درباره‌ی آرزو و بویژه معرفی اثر مهم وی *مجمع النفایس* داشته‌اند. البته از میان ایشان، تحقیق استوری با دقت و شمول بیشتری همراه است. اما نقوی به سبب تکیه اش بر پژوهش‌های دیگران، از جمله مقاله انگلیسی منوهر سهای انور مرتکب غلط کاری‌های غریبی شده به طوری که یک جا کلمه‌ی *Athar* (اثر) را اطهر خوانده و ضمن آن که اثری تازه و مجعول به آرزو نسبت داده، شاعری را هم به نام اطهر شیرازی به لشکر انبوه شعرای فارسی افزوده است. (نقوی، ۱۳۴۳ش: ۳۳۲) گلچین معانی هم بنا به سنت اسلاف خود (ایرانیان بی‌اعتنا به ادبای هند) داوری نا منصفانه‌ای در حق کتاب *مجمع النفایس* کرده است که در ادامه‌ی همین مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

خلاصه آن که در بین این شصت منبع، تنها تعدادی معدود قابل اتکا هستند و مابقی اگر مثل *الذریعه* و *نزهة الخواطر* و *شمع انجمن* و *چمنستان شعرا* در گذشته نباشند، در نهایت برای تأیید اقوال منابع اصلی نظیر تذکره‌ی *بی نظیر* و *نتایج الافکار* و *صُحف ابراهیم* و *تذکره‌ی حسینی* به کار خواهند آمد.

۳. زندگی و احوال

سراج الدین علی اکبر آبادی گوالیاری، ادیب، لغت‌پژوه، منتقد و شاعر برجسته‌ی فارسی‌گوی هندی، ملقب به استعداد خان و خان صاحب و متخلص به آرزو (خوشگو، ۱۳۷۸: ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۳۱)، در سال ۱۰۹۹ مطابق ماده تاریخ «نزل غیب» که پدرش به یمن زاد روز او ساخته بود در اکبرآباد (Agra، آگره کنونی) به دنیا آمد (همان، ۳۱۳-۳۱۴). در آغاز، سراج الدین بیشتر عمر خود را به سبب آن که پدرش همیشه در مأموریت لشکری بود، کنار مادر و در شهر مادری خود، گوالیار، گذراند (همان‌جا). هم از این روست که بیشتر منابع وی را گوالیاری معرفی کرده‌اند و یا درباره‌ی اکبر آبادی بودنش تردید کرده‌اند (داغستانی، ۱۳۸۴ش: ۳۴۷/۱؛ بنارس،

نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۷۱۱، گ ۹۰؛ سنبه‌لی، ۱۲۹۲: ۴۸؛ آرزو، مقدمه‌ی زیب النسا علی خان، ۱۳۸۳ش: ۱۳/۱؛ مجتبیایی، ۱۳۷۴ش: ۲۹۵/۱؛ برزگر، ۱۳۸۰ش: ۴/۱۲؛ صدیقی، ۱۹۸۷م: ۶۹۱/۲). خان آرزو از طریق پدر، نبیره‌ی خواهر زاده‌ی شیخ نصیر الدین، مشهور به چراغ دهلی (م ۷۵۷)، مرید و جانشین خواجه نظام الدین اولیا، به شمار می‌آید. از طرف مادر هم نسبش به شیخ محمد غوث گوالیاری شطاری (م ۹۷۰) و از او با چند واسطه، به فریدالدین عطار نیشابوری می‌رسد^(۱). بدین لحاظ منابع، این خانواده را هم عطاری و هم شطاری خوانده اند (خوشگو، همان‌جا؛ آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱۸۸/۱؛ افتخار، ۱۹۴۰م: ۲۷ و گویا موی، ۱۹۴۰م: ۷۹).

پدر آرزو، شیخ حسام الدین، با آن که از منصب‌داران لشکر شاهی به شمار می‌آمده، ولی اهل پرهیز و حکمت و شعر بوده و با حکیمانی چون فاضل خان منشی و میر محمد امین، مصاحبت داشته و حسامی تخلص می‌کرده است. یکی دو مثنوی بزمی با نام‌های کامروپ و کام‌تا و مدهومالت و منوهر^۲ یا حسن و عشق به اضافه‌ی پاره‌ای ابیات در تذکره‌ها و فهرست نسخ به او نسبت داده‌اند. (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۳۵۹/۱-۳۶۰؛ منزوی، ۱۳۶۵ش: ۷/۸۸۶-۸۸۷). در اصل نخستین محرک آرزو در شعر و شاعری، پدر او بوده است. حسام الدین در فراغت‌هایی که در کنار خانواده برایش حاصل می‌شده، شعرهای معاصران را برای فرزند می‌خوانده تا آن‌جا که توانسته بود دویست بیت از اشعار ایشان را در ذهن کودک خود بنشانند. همان چیزی که به قول آرزو، بعدها سرمایه‌ی اصلی شاعری‌اش شد. (خوشگو، همان‌جا)

عمده‌ی مطالعات فارسی آرزو در این دوران، بر اساس متونی مثل گلستان و بوستان و پند نامه شکل گرفت. ولی بعد از پنج شش سالگی، سالها تحصیلات او عموماً در ادب عربی بود. ذوق شعری او نیز اول بار در چهارده سالگی و ظاهراً در پی هیجانات عشقی هنگامی که با پدر در شهر متهر اقامت داشت به وجود آمد (خوشگو، همان‌جا؛ آرزو، مقدمه، ۱۳۸۵ش: ۷/۲). آرزو در بازگشت به گوالیار، دو سه ماه نزد میر عبدالصمد سخن (م ۱۱۴۱) فن شعر آموخت، اما با اتمام مأموریت مالیاتی سخن و رفتنش از گوالیار، در محضر غلام علی خان احسنی به تکمیل آموخته‌های خود در شعر و شاعری پرداخت؛ نخستین غزلش را در شانزده سالگی سرود و به نظر استادش احسنی رساند. این اوقات خوش البته دیری نپایید به گونه‌ای که با مرگ نا بهنگام پدر

در این اثنا (۱۱۱۵) ناچار به سر پرستی خانواده و ادامه شغل پدر شد و این گواه تأیید کننده‌ی قابل تأملی خواهد بود بر این احتمال که آرزو گویا یگانه پسر یا حداقل فرزند ارشد خانواده اش بوده است.

آرزو بعد از نُه ماه رنج سفر برای رسیدن به دکن و ورود به خدمات لشکری شاه، با مرگ اورنگ زیب (۱۱۱۸) ناچار، بی درنگ، به همراه شاهزاده محمد اعظم فرزند داعیه دار سلطنت پادشاه فقید، راهی اکبر آباد شد^۳ (خوشگو، همان‌جا؛ آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱۸۶/۱). پس از مدتی آرزو با اصرار مادر به سبب نزاع دو فرزند اورنگ زیب، محمد اعظم و محمد معظم، بر سر تصاحب تخت، به گوالیار بازگشت. اما به محض پادشاهی محمد معظم با نام «بهادر شاه» (م ۱۱۲۴) و تسکین موقتی اوضاع، برای سامان دادن میراث پدری به اکبر آباد رفت. در آن جا برخلاف انتظار، با بی اعتنایی و احتمالاً زینهار خواری خویشان و آشنایان قدیم مواجه شد و با دل سردی از کسب حقوق حقّه‌ی خود، به تحصیل علم روی آورد. پنج سال تمام کتاب‌های متداول عربی را نزد شیخ عماد الدین مشهور به درویش محمد خواند و در این بین هم البته از مصاحبت شعرای بزرگ آن دیار مثل شاه گلشن و میرزا حاتم بیگ و عظمت الله کامل و مقیم آزاد و علی عظیم، پسر ناصر علی سهرندی برخوردار بود تا آنجا که در شعر مهارتی نسبی پیدا کرد (آرزو، همان‌جا؛ خوشگو، همان‌جا).

با مرگ بهادر شاه، باز اوضاع هند بویژه اکبر آباد، در هم ریخت. دوباره آرزو ناچار شد به خواهرش مادر، به گوالیار باز گردد. محمد معزالدین که توانسته بود با غدر و سیاست، بین برادرانش تفرقه بیندازد و هر سه، محمد عظیم الشان و محمد رفیع الشان و جهانشاه، را از سر راه بردارد، با لقب جهاندار شاه (م ۱۱۲۴) برای مدت کوتاهی به تخت نشست. آرزو به گمان ثبات حال کشور، باز به اکبر آباد رفت؛ اما فرصت خدمت پیدا نکرد. زیرا در این زمان، محمد فرخ سیر (م ۱۱۳۰) به بهانه‌ی انتقام خون پدر و دیگر عموهایش علیه عمویش جهاندار شاه قیام کرده بود که سرانجام هم موفق به شکست شاه و فتح دهلی شد. گویا کمی بعد از این تاریخ، آرزو بخت خدمت در دیوان را پیدا می‌کند. البته اقوال متفاوتی از وی در این باره وجود دارد که چندان معلوم نمی‌کند که وی چه مدتی در دهلی اقامت داشته است. اما به ضرس قاطع می‌توان گفت که وی به محض کسب سمت سوانح نگاری گوالیار، از دهلی راهی آنجا شده و شش

سال را در گوالیار سپری کرده است. در واقع، با تسلط وزرای با نفوذ شاه، معروف به سادات بارهه، که سرانجام به عزل پادشاه و بر تخت نشاندن پسر عموی بیمار شاه معزول، رفیع الدرجات (م ۱۱۳۰)، پسر رفیع الشان و بعد با مرگ او و به پادشاهی رساندن برادر بزرگش، رفیع الدوله (م ۱۱۳۰)، می انجامد، آن قدر اوضاع واژگونه می شود که آرزو از شغل خود کنار گذاشته می شود. تنها در هنگامه‌ی نیکوسیر و قیامش در اکبرآباد است که آرزو به اردوی شاهی می پیوندد و البته این بار نیز به مدت ده ماه به سمت سوانح نگاری گوالیار منصوب می گردد. (خوشگو، همان جا) با مرگ رفیع الدوله و از میان رفتن سادات بارهه و پادشاهی روشن اختر، پسر جهانشاه با نام محمد شاه، آرزو راهی دهلی می شود.^۴ سفری که به اقامتی سی و پنج ساله منتهی می گردد. (آرزو، همان جا)

در واقع، آشنایی وی با آندرام مخلص، یکی از وکلای صدر اعظم (قمر الدین اعتماد الدوله) و اعیان پرنفوذ هند که سری هم در شعر و شاعری داشت و مدتی نیز شاگرد بیدل دهلوی بود، عزم رحیل آرزو را بدل به اقامتی طولانی کرد. آندرام به پاس لطف آرزو در آموختن دقایق شاعری به وی، از امیر برایش منصب هفتصدی و تیول و لقب «استعداد خان» را گرفت. هر چند این تیول هم در زمان کوتاهی به غارت مرهته‌ها (مراتهیان دکن) رفت. (آرزو، ۱۳۸۵ش: ۱۵۹/۳؛ خوشگو، همان: ۳۱۹، ۳۳۱؛ داغستانی، ۱۳۸۴ش: ۴/۲۲۰۹)

همچنین آرزو در دهلی با خانواده‌ای برجسته از امیران هند ارتباط پیدا کرد که سال‌های زیادی را در سایه‌ی امن ایشان گذراند. نخستین اینان، مؤتمن الدوله اسحق خان (م ۱۱۵۳) بود که برای آرزو، ماهانه ۱۵۰ روپیه مقرر کرد؛ وجهی که بعد از مؤتمن الدوله، پسرش، نجم الدوله، نیز همچنان به وی می پرداخت. (آرزو، همان جا؛ بلگرامی، همان جا) با مرگ نجم الدوله، آرزو به خدمت برادر کوچکترش، میرزا محمد علی سالار جنگ، درآمد و بعد به همراه او در ۱۱۶۸ از دهلی ویران و جنگ زده به آوده، شهر آباء اجدادی اش، روانه شد (بلگرامی، همان جا). زمان رسیدن ایشان به آوده مصادف با وزارت شجاع الدوله (م ۱۱۸۹) بوده که چند ماهی پس از فوت پدرش، صفدر جنگ، در روز هفده ذی الحجه ۱۱۶۷ به حکومت آوده منصوب شده بود.^۵ او نیز برای آرزو سیصد روپیه ماهیانه تعیین کرد (همان جا).

از اینجا به بعد، اغلب منابع در باره‌ی زندگی آرزو سکوت کرده اند و تنها یکی دو منبع اشاره‌هایی به این بخش تاریخ از زندگی وی کرده اند. مؤلف تذکره‌ی مردم دیده که هم عصر و دوست آرزو بوده، می‌گوید: «بعد فوت نواب مرحوم، خان آرزو نیز همراه سالار جنگ، برادر نجم الدوله در لکهنو رسید و نواب علی قلی خان واله هم در آنجا همراه شجاع الدوله بود صحبت‌های طرفه رو داد. آخر از نیرنگ فلک دو رنگ، من همراه نواب واله به جهان آباد روانه شدم و خان آرزو همان جا ماند. بعد چندی خبر فوتش رسید» (حاکم لاهوری، ۱۳۳۹ش: ۵۷). در کتاب باغ معانی قول بسیار معتتم تری وجود دارد. مؤلف بنا به سابقه‌ی دوستی و معاشرتش با آرزو، می‌گوید: «چون در آن هنگام نواب [شجاع الدوله] به دفع هنگامه و اطفای نایره‌ی فتنه‌ی راجه بنارس به لوند آن صوب عازم بودند در اثنای راه، در ناله (یعنی جوی آب) کراه که دو گروهی جونپور واقع است و زمین ناهموار، اجسار و شارع دشوار گذار و علاوه بر موسم، به سبب برشگال [موسم باران، از اوایل تیر تا مهر] و شدت گل و لا گذار گشته از بهلی سواری [گاو سواری هندی] به زیر افتاد، استخوان پایش از جا بی جا شد و ضرب عظیم رسید و از الم آن تصدیع بسیار کشید. بعد مدتی از آن عارضه شفا یافت. بعد یک سال، سنه هزار و یکصد و شصت و هشت در لکهنو حیات مقدرش به نهایت انجامید و شخص هستی اش از کارکنان قضا و قدر تشریف فنا پوشید». (نقش علی، ۱۹۹۲م: ۱۵-۱۶) عجیب آن است که این تاریخ به همراه ماده تاریخ «آرزو رفت از جهان، افسوس» سروده‌ی مولف همین کتاب با تاریخ ۱۱۶۹ و ماده تاریخ‌های «آن جان معنی آرزو رفت» و «رحمت کامل به روح آرزو» سروده‌ی بلگرامی، متفاوت است. (بلگرامی، ۱۸۷۱م: ۱۱۹؛ گوپا موی، ۱۳۳۶: ۸؛ بی نظیر، ۱۹۴۰م: ۲۸) بلگرامی همچنین در کتاب‌هایش برای فوت آرزو دو تاریخ ثبت کرده که با هم متباین است، یکی ۲۳ جمادی الثانی ۱۱۶۹ (بلگرامی، ۱۹۱۳م: ۲۳۱) و دیگری ۲۳ ربیع الآخر ۱۱۶۹. (بلگرامی، ۱۸۷۱م: ۱۱۹) طبیعتاً قول اخیر وی که متعلق به آخرین کتاب او است درست تر به نظر می‌رسد.

در باب تدفین وی نیز اغلب منابع گفته اند که جسد آرزو مدتی بعد به دهلی، در خانه اش کنار رود جمنا انتقال یافت (همان‌جا؛ انور، ۱۹۶۰م: ۲۸). قول شاذ منبع نسبتاً متأخر دیگری هم در این باب قابل تأمل است که گفته، محمد حسن خان، برادر زاده‌ی

آرزو وصی آرزو در انتقال جدش و تدفین وی، بوده است (بیل، ۱۳۸۴: ۳۳۸). به نظر می‌رسد این فرد همان خواهر زاده‌ی آرزو، برادر محمد تقی میر شاعر بزرگ اردو، حافظ محمد حسن خان، باشد که با دایی اش، آرزو، رابطه‌ی نزدیک و مریدانه داشته تا آن جا که تلخگویی‌هایش درباره‌ی برادر، موجب تیرگی روابط آرزو و میر تقی میر و سپس طرد او از محضر شاگردی آرزو شد. (ریحانه خاتون، ۱۹۸۷م: ۶۵)

آرزو در جایی نیز از پسر دایی اش، حفیظ الله آثم، شاعر فارسی گوی، به عنوان برادر بزرگ یاد کرده که قطعاً تعارف و تمجیدی بیش نیست. این در حالی است که در منابع هیچ نشانی دال بر وجود برادری برای آرزو نیست. (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱۸۱/۱) از آرزو همچنین فرزندی سراغ نداریم و حتی می‌توان گفت وی هیچ گاه در عمر خود ازدواج نکرده است.

۴. اخلاق و عقاید

در میان قدما، آرزو را می‌توان عالمی اخلاق مدار و منتقدی منصف و ادیبی متواضع خواند. شاگرد پروری و احترام بی حد به بزرگان از او دانشمند و استادی محبوب ساخته بوده که کعبه‌ی آمال بسیاری از تشنگان تحقیق و ذوق ورزان شاعر به شمار می‌آمده است^(۶). او ضمن وقار و بزرگی، در حد امکان، بدیهه سنج و بذله گو نیز بوده است. (داغستانی، ۱۳۸۴ش: ۱/۳۴۷؛ حاکم لاهوری، ۱۳۳۹ش: ۵۶) شاید در میان معاصران و یا منتقدان وی، تنها دو نفر را بتوان یافت که از او به بدی و دشمنی یاد کرده باشند؛ یکی حزین لاهیجی است که به سبب انتقادهای سخت گیرانه‌ی آرزو به شعرش، از او با عنوان «یکی از حرامزاده‌های اکبر آباد» نام برده است (ریحانه خاتون، ۱۹۸۷م: ۱۴۴) و دیگری، یکی از تذکره نویسانی است که سال‌ها پس از وی زندگی می‌کرده و اطلاعاتش محدود به نقل قول‌های پر واسطه از معاصران آرزو است و ظاهراً بنا به تعصب مذهبی و اختلاف عقیده‌ای که با آرزو داشته گفته است که «حضرت مصیب قدس سره می‌فرمودند که میرزا مظهر [...] که با آرزو یار بود می‌فرمود: من حیرانم که با این عیاشی شبانروزی، به کدام فرصت تصانیف را نسخه به این کثرت نمود. با وصف این قابلیت و عمدگی، هزل بر مزاجش غالب بود. گویند چند ماه پیش از موت خود توبه از می‌خواری و مناهی نمود.» (الله آبادی، ۱۳۸۶ش: ۶۴). جایی هم

صراحتاً گفته که وی «مذهب امامیه دارد و در مذهب خود غلو بسیار داشت و در منثور و منظوم خود او، از این نوع بسیار می‌توان یافت و طرفه تر آن است که از هر دو طرف آبا و امهات او بر طریقه‌ی سنت جماعت بودند. ندانم که کی و از کجا این مذهب اختیار کرد؟». (همان‌جا)

اگر چه بر اساس سابقه‌ی مذهبی خانوادگی آرزو و نیز نوع تربیت ذهنی با خواندن متون منظوم فقهی حنفی چون نام حق در کودکی و از طرف دیگر علاقه و محبت آرزو به خاندان پیغمبر (ص) در سطور کتاب‌هایش به آسانی می‌توان بخشی از قول اله آبادی را مبنی بر تغییر مذهب آرزو باور کرد؛ اما باید گفت که بر خلاف ادعای الله آبادی، آرزو هیچگاه در مذهب تشیع اهل تعصب و غلو نبوده است. زیرا حرمت گذاشتن به خلفای راشدین و به بعضی علمای سنی آن قدر در آثارش مشهود است که تمام منابع در تشخیص مذهب او درمانده و سکوت کرده اند. افزون بر این‌ها، نمونه‌های متعددی از تسامح عقیدتی و روشن بینی آرزو در دست است؛ مثل اصرارش در اظهار نفرت از تعصبات مذهبی مفرط و سفاکانه‌ی پادشاهان صفوی به سبب کشتن بزرگانی چون میرعماد حسنی قزوینی و همچنین طعنه به قاضی نور الله شوشتری به سبب مبالغه‌هایش در مذهب تشیع که کاملاً خلاف قول الله آبادی را به اثبات می‌رساند. (آرزو، ۱۳۸۵ش: ۳/۲۰۸۳، ۱۶۱۹)

با این همه، آرزو از آنجا که آدمی معمولی است، همه جا نتوانسته در داوری‌های علمی خود از عواطف و افکار رایج دوره اش بکاهد. برای مثال، مانند قاطبه‌ی قدما و مردمان قرون وسطی، زنان را ارج نمی‌نهد و حتی معتقد است که ایشان به ویژه زنان هموطن او از شعر هیچ بهره‌ای ندارند «زیرا چه هیچ زنی به پایه‌ی نبوت نرسیده [...] چرا که آنها برای همین کار می‌آیند که مادر و خاله شخصی باشند [...] لهذا فقیر آرزو احوال زنان شاعره در تذکره‌ی خود بسیار کم نوشته» است (آرزو، ۱۴۲۳/۳: همان). همچنین می‌توان گفت که برخورد سرد و تحقیر آمیز حزین با آرزو و مقام شاعری او دلیل اصلی نقد نامه‌هایی شد که وی درباره‌ی شعر حزین نوشت. (آرزو، ۱۳۶۳: همان؛ آزاد، ۱۹۲۲م: ۲۱۲)

غیر از این دو نمونه باید گفت که اسناد و شواهد متعددی از آرزو در دست است که همه دلالت بر مهربانی وی در حق اغلب معاصران و معاشران دارد. به عنوان مثال،

تمام تألیفات و اندوخته‌های خود را درباره‌ی لغت، بی هیچ چشم داشتی در اختیار دوستش، لاله تیک چند بهار، گذاشته و پیوسته او را در اتمام فرهنگش، بهار عجم، تشویق و یاری کرده است. (آرزو، ۱۳۸۰ ش: ۵۸۸/۲-۵۸۹: بهار، ۱/ ۳۰-۳۱) یک بار نیز نامه‌ای در سفارش حال خوشگو برای امیر خان بهادر از امرای بنارس می‌نویسد تا مراعات خاطر شاگرد سفر کرده‌اش را به جای آورند. (خوشگو، ۱۳۷۸: ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۱) آرزو آن قدر رقیق القلب و سلیم الذوق بوده است که گاه با شنیدن شعری به وجد می‌آمده و لب به تحسین می‌گشوده یا بارها از خواندن شعری مثل ترکیب بند وحشی بافقی به گریه می‌افتاده است. (آرزو، ۱۳۸۳ ش: ۴۴۴/۱؛ همو، ۱۳۸۵ ش: ۱۷۹۴/۳)

۵. معاصران و معاشران

مهم ترین گواه بزرگی آرزو، سلوک وی با اغلب معاصرانش است که بخش عمده‌ای از این ارتباطات حول شخصیت علمی او می‌گردد. آرزو در طی زندگی خود چندین ملاقات مهم با سرخوش (م ۱۱۲۶) و میرزا حسین ناجی (م ۱۱۲۶) و باذل مشهدی (م ۱۱۲۳) و بیدل دهلوی (م ۱۱۳۰) داشته که بخصوص، دیدار او با سرخوش در سر آغاز شاعری بسیار مهم بوده و موجب خوش آمد پیر روشن دل شده بوده تا آن جا که تعریف و تمجیدهای سرخوش از شعر آرزو نزد میرزا حسین ناجی، باعث دوستی محکمی بین ناجی و آرزو شد (آرزو، ۱۳۸۵ ش: ۶۷۶/۲؛ همو، ۱۳۸۵ ش: ۱۶۹۴/۳؛ خوشگو، ۱۳۷۸: ۳۱۶-۳۱۷). آرزو در نوجوانی نیز یکبار به همراه دایی‌اش که داروغه‌ی جزیه‌ی گوالیار بوده، به خدمت باذل مشهدی رسید (آرزو، ۱۳۸۳ ش: ۲۳۷/۱) و دوبار هم در اوایل حکومت فرخ سیر، محضر بیدل را درک کرد که بر خلاف توقعش، با سرد رویی و غرور این شاعر بزرگ رو به رو شد (آرزو، ۱۳۸۳ ش: ۲۴۰/۱؛ همو، ۱۳۸۵ ش: ۶۷۶/۲). آرزو به سبب بعضی تمایلات عرفانی، با چندتن از بزرگان عرفان شبه قاره، مثل خواجه ناصر عندلیب و سعد الله گلشن، محشور بوده (آرزو، ۱۳۸۵ ش: ۱۳۶۹/۳؛ همو، ۱۳۸۵ ش: ۱۰۹۴/۲) تا آن جا که برخی منابع، وی را عارف خوانده‌اند. (مجتبایی، همان جا؛ برزگر، همان جا) آرزو با بسیاری از معاصرانش رابطه‌ی شعری داشته و در جلساتی که گاه ماهی یکی دوبار در خانه‌ی خود یا شاگردش،

خوشگو، برگزار می‌شده، شرکت می‌کرده است. شاعرانی مثل ارجمند، سخا، محمد ماه صداقت، میرزا هاشم، نسیم، امید، میرزا ابوتراب، خواجه میر درد، فصاحت خان رازی، متین، معجز و نکهت همه از هم طرحان وی در شعر بودند. (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱/۱۶۳، ۱۶۹، ۳۰۲، ۴۴۰، ۴۶۷؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۲/۷۰۳، ۹۳۸، ۱۰۹۵، ۱۱۱۰؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۳/۱۵۶۴، ۱۵۹۲، ۱۶۱۴، ۱۷۰۱). بعضی از شاعران نیز مثل حاکم لاهوری، محمد عظیم ثبات، نورالعین واقف و کربخش حضوری، دیوان خود را به نظر او می‌رساندند و حتی گاه از او به اصرار می‌خواستند تا شعرشان را حکّ و اصلاح کند. آرزو نیز با همه‌ی اکراه و ابا کردن‌هایش، اغلب با وسواسی ملایانه شعرشان را نقد کرده تا آنجا که موجب ناراحتی ایشان می‌شده و آنها دیوانشان را دیگر برای او نمی‌فرستادند و یا گاه جوابیه‌هایی بر اصلاحات او می‌نوشتند.^۷ (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱/۱۶۵، ۳۲۲، ۳۹۶؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۳/۱۸۰۷؛ لاهوری، ۱۳۳۹ش: ۵۷)

آرزو به غیر از شاگردانی چون پیام اکبر آبادی، بال مکند، خوشگو، جی کشن، شاه مبارک آبرو، شرف الدین مضمون، غلام مصطفی یکرنگ و میرتقی میر در شعر فارسی و اردو، بعضاً شاگردانی هم داشته که نزد او دروسی مثل «شرح مطالع» و «شرح حکمه‌ی العین» می‌خوانده‌اند (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹ش: ۱/۴۷؛ آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱/۲۶۹، ۴۱۶؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۲/۸۵۵، ۱۱۳۹؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۳/۱۴۰۱). از دیگر دوستان شفیق آرزو باید به واله داغستانی اشاره کرد که خانه اش در اوضاع دهشت بار دهلی، پناهگاه او و بسیاری از ادیبان و شاعران بوده است. به نظر می‌رسد یکی از دیدارهای وی با حزین نیز در این خانه بوده باشد. در واقع، واله نیز مانند قزلباش خان امید از جمله ادیبان ایرانی است که در نزاع ادبی آرزو و حزین، ایرادات آرزو را بی‌وجه نشمرده و مقام علمی اش را خاطر نشان کرده است. در حالی که اغلب ادیبان هندی یا به تعبیر آرزو، «کاسه لیسان هند»، مثل آزاد بلگرامی و حاکم لاهوری جانب حزین را گرفته‌اند (داغستانی، ۱۳۸۴ش: ۱/۶۳۴-۶۳۵؛ آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱/۳۸۰؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۲/۱۱۶۹؛ همو، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۸۳)

۶. آثار منظوم و منثور

۱. ۶ منظومات

آرزو شاعری دو زبانه است. هر چند از او شعر زیادی به زبان اردو نمانده، ولی بی شک می توان وی را از استادان و مروّجان شعر اردو دانست تا آن جا که مقامش را در آن جا همانند مقام ارسطو در فلسفه دانسته اند و دیگر شعرای اردو را عیال آرزو لقب داده اند. آرزو با سوق دادن این نوع شعر به سمت شعر فارسی و معیارهای بلاغی جا افتاده ی آن؛ به غنایش افزود (آزاد، ۱۹۲۲م: ۱۱۷-۱۱۸؛ چاندپوری، ۱۹۶۶م: ۳۴-۳۶؛ هاردی، ۱۹۷۹م: ۷۰۱/۱؛ صدیقی، ۱۹۸۵م: ۶۹۱/۲؛ جالبی، ۱۹۸۲م: ۱۴۸/۲)

اما شعر فارسی آرزو به طرز اشعار شعرای میانه رو سبک هندی است؛ زیرا که او از منتقدین سرسخت شعرای خیالگرای افراطی چون زلالی و اسیر و عبداللطیف تنها به شمار می آید. (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۴۷۷/۱-۴۷۸؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۱۵۳۳/۳-۱۵۳۴) اطلاعات ما از شعرهای او در حال حاضر منحصر به دیوان چاپی مغلوپ اوست که به سال ۲۰۰۶ میلادی به تصحیح نور الاسلام صدیقی در هند چاپ شده است. این دیوان در جواب دیوان بابا فغانی سروده شده و دیگر نسخه ی ناقصی از کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگر به شماره میکروفیلم ۹۹/۲ متعلق به مرکز میکروفیلم نور در جواب حدود ۵۰ غزل شفیعی اثر شیرازی (خواجه پیری، ۱۳۷۹ش: ۹۶/۱) و چند صد بیت از منتخبات اوست که به قلم خود وی در تذکره ی مجمع النفایس به ثبت رسیده است. البته در آخر نسخه ی دانشگاه علیگر، یکی دو مثنوی کوتاه و تعدادی قصیده هم هست که دست کم قصاید آن، به سبب اشاراتش به شاه چراغ، شیراز و غربت هند، از آرزو نیست. در دانشگاه پنجاب لاهور نیز نسخه ای از اشعار آرزو، به شماره خطی ۳۸۰۹/۱۲ نگهداری می شود (منزوی، ۱۳۶۶ش: ۱۱۲۱/۸) که به علت آب خوردگی برگها و پس دادن جوهر بسیار، ناخواناست و آن گونه که نگارنده ی این مقاله ملاحظه کرده است، نسخه ی قابل اتکایی به حساب نمی آید. لذا بنا به ادعای نور الاسلام صدیقی - مصحح دیوان آرزو - تنها نسخه ی قابل استناد کلیات آرزو، همان نسخه ی شماره ی ۳۷۰۲ متعلق به کتابخانه ی رامپور است؛ هر چند نگارنده ی این مقاله بنا بر اشتباهات عجیب و غریب نسخه که به دیوان چاپی آن نیز سرایت کرده است، سخت به صحت نسخه و این که بر اساس ادعای مصحح محترم، دستخط شخص شاعر باشد، تردید دارد (آرزو،

مقدمه‌ی نور الاسلام صدیقی، ۲۰۰۶م: ۲۷)

آرزو مجموعه اشعاری هم در جواب سلیم تهرانی و نوعی خوبشانی و کمال خجندی داشته است (همان‌جا؛ آرزو، ۱۳۸۳ش: ۴۷۷/۱-۴۷۸؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۱۵۳۳/۳-۱۵۳۴). او همچنین مثنویات متعددی در تقلید از منظومه‌های مشهور آن روزگار سروده است که از قرار زیرند:

۱. مثنوی هزار بیتی حُسن عشق یا سوز عشق یا شور عشق و یا سوز و ساز در تقلید از محمود و ایاز زلالی خوانساری

۲. مثنوی عالم‌آب^۸ در تقلید از ساقی نامه‌ی ظهوری ترشیزی

۳. مثنوی جوش و خروش در جواب سوز و گداز نوعی خوبشانی

۴. مثنوی عبرت فسانه در جواب مثنوی قضا و قدر سلیم تهرانی^۹.

مثنوی‌ای نیز با نام مهر و ماه یا مهر و وفا در بحری تازه سروده و یک مثنوی ناتمام سه هزار بیتی در بحر خفیف گفته است^{۱۰}. باید بر این اشعار ترجیح بند و مخمسات و مقطعات تواریخ را هم که البته تعدادشان اندک است، افزود. (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱۹۰/۱-۱۹۱؛ خوشگو، ۱۳۷۸؛ ۳۱۵؛ خان خلیل، همان‌جا؛ گلچین معانی، ۱۳۵۹ش: ۲۸-۲۹) تعداد اشعار آرزو را از پنج هزار تا سی هزار گفته‌اند. (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱۸۹/۱؛ خوشگو، ۱۳۷۸؛ ۳۱۴-۳۱۵؛ داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۴۷/۱)

۲. ۶ منشورات

۱. ۲. ۶ آثار ادبی: آرزو تعدادی آثار ذوقی هم به نثر داشته است؛ برخی از این

آثار عبارتند از:

۱. پیام شوق مشتمل بر جواب نامه‌های دوستان

۲. گلزار خیال در تعریف فصل هولی^{۱۱} هندوستان

۳. آبروی سخن در وصف حوض و فواره و فواکه و تاک به همراه بعضی خطبه‌ها و دیباچه‌ها که تنها این بخش اخیر را وارسته‌ی لاهوری (م ۱۱۸۰) در کتابش، صفات و کاینات، نقل کرده است. (آرزو، ۱۳۸۱ش: ۵۰؛ آرزو، ۱۳۸۵ش: ۲۷) اما مهم‌ترین بخش آثار منشور آرزو که برجسته‌ترین تالیفات وی هم به حساب می‌آیند، نوشته‌های تحقیقی متنوع اوست که در واقع همگی ماهیتی انتقادی و خالی از تعصب دارند. در این میان، شاید تنها نقد نامه‌ی او بر شعر حزین، آلوده به مسایل شخصی و غرض‌های فردی

باشد.

برای آثار آرزو، سخت می‌توان یک ترتیب تاریخی قطعی معلوم کرد؛ زیرا تمام تاریخ تالیفات او ضبط نشده و اشارات وی به تألیفاتش نیز در میان سایر آثار او چندان مشخص و یک دست نیست^{۱۲}. از این رو، شیوه‌ی رایج بخش بندی موضوعی آنها منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

۲. ۲. ۶ آثار تحقیقی

۱. **فرهنگ‌ها:** آرزو در ۱۱۴۷، در نقد و تصحیح اغلاط فرهنگ‌های برهان قاطع، جهانگیری و رشیدی، کتابی به نام *سراج اللغه* در معنی و تشریح چهل هزار لغت قدیم فارسی تالیف کرد و هم‌زمان فرهنگ دیگری به نام *چراغ هدایت* (مشهور به *سراج الاصطلاح*) در باب لغات و اصطلاحات روزمره نوشت. از این دو فرهنگ، تنها *چراغ هدایت* بارها در ذیل *غیاث اللغات* چاپ شده است^{۱۳}. اما فرهنگ *سراج اللغه* که به کوشش ریحانه خاتون در انجمن آثار و مفاخر آماده‌ی چاپ است، هنوز در دسترس مخاطبان قرار نگرفته است. آخرین فرهنگ فارسی او به نام *زوائد الفوائد* در توضیح مصادر و مشتقات غریب فارسی تألیف شده که میکروفیلم آن با همین نام، در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی به شماره‌ی ۱۷۶۳۱ نگهداری می‌شود. (آرزو، شماره میکروفیلم ۱۷۶۳۱: گ ۱؛ مجتبیایی، همان‌جا؛ صدیقی، همان‌جا) آرزو فرهنگ دو زبانه‌ای نیز با نام *نوادر الفاظ* در شرح لغات مشکل اردو به فارسی نوشته که در اصل، تصحیح و نقد فرهنگ *غرایب اللغات* عبدالواسع هانسوی است (ریحانه خاتون، ۱۹۸۷م: ۱۲۹؛ قاسمی - مظهر، ۴۱: همان). *نوادر الفاظ* در ۱۹۶۱ میلادی با تصحیح سید عبدالله در کراچی چاپ شده است.

۲. ۲. شروح متون:

۱. شرح گلستان سعدی موسوم به خیابان گلستان: آرزو ابتدا در ۱۱۱۹ شروع به نگاشتن این کتاب کرد اما پس از سی سال، باز آن را تکمیل و با اضافاتی به مخاطبان خود عرضه کرد. اساس این شرح بر نقد و اصلاح شروح پیشینان، نظیر میر نور الله احراری (م ۱۰۷۳) و ملا سعد تتوی است. این اثر بعدها به دست بدر علی میرزا پور مورد سرقت ادبی قرار گرفت (عابدی، ۱۳۸۲ش: ۷). دکتر نور محمد خان به سال ۱۳۷۵ شمسی این کتاب را در اسلام آباد به چاپ رساند.

۲. سراج وه‌آج، شرح و تفسیر منازعه‌ی منظوم چهار ادیب با نام نثاری و ماهر و عزت و روشن ضمیر بر سر شعر معروف حافظ، کشتی شکستگانیم‌ای باد شرطه برخیز، است. آرزو در این اثر، موافق نظر ماهر، با دلایلی ضبط «شکسته» را بر «نشسته» ترجیح داده است. (آرزو، شماره‌ی نسخه: HL-۸۹، گ ۱۵) از این رساله، نسخه‌ای به شماره‌ی HL-۸۹ در کتابخانه‌ی عمومی پتنا نگهداری می‌شود.

۳. آخرین شرح آرزو، تفسیر شرفنامه‌ی نظامی به نام شکوفه زار است.^{۱۴} شارح ضمن شرح لغوی منظومه، به مباحث بلاغی هم پرداخته و به سبب نقدی که بر شروح دیگر داشته و نیز با اتکایی که به نسخ متفاوت شرفنامه داشته است، این اثر را به صورت شرح جامع شرفنامه و شکلی نسبتاً مصحح گونه‌ای ارایه کرده است. (آرزو، ۱۳۸۱ش: ۵۱۰؛ خوشگو، ۱۳۷۸: ۳۱۵؛ آرزو، شماره میکرو فیلم: ۳۰۹/۱، گ ۳، ۷، ۹) این شرح چندین بار در هامش آثار دیگران به سال‌های ۱۲۶۱ و ۱۲۹۱ در هند چاپ سنگی شده است (مشار، ۱۳۵۲ش: ۲۱۲۳/۲). نسخه‌های متعددی نیز از آن در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی به شماره‌ی ۱۸۷۸۶ و دانشگاه پنجاب لاهور به شماره‌ی APell₂ B ۵۰ و دو میکرو فیلم با شماره‌های ۳۰۹/۱ و ۳۵۷/۱ در مرکز میکروفیلم نور نگهداری می‌شود. آرزو شرحی نیز بر قصاید عرفی داشته که نسخه‌ای هم از آن به شماره‌ی ۳۴۱۴ در کتابخانه‌ی محمد شفیع در لاهور و میکروفیلمی به شماره‌ی ۲۸۴۲۷ در کتابخانه‌ی آستان قدس موجود است. (منزوی، ۱۳۶۵ش: ۷۱۶/۷) از دو شرح مثنوی «گل کشتی» میر نجات و «قصائد خاقانی» نیز اطلاعی در دست نیست^{۱۵} (ریحانه خاتون، ۱۹۸۷م: ۱۴۱؛ برزگر، همان‌جا)

۳. رساله‌های تحقیقی

آرزو غیر از دو رساله‌ی مفقود/دب عشق در تحقیق آداب عشق و معیار/الافکار در صرف و نحو (آرزو، ۱۳۸۱ش: ۵۰) رساله‌های انتقادی و تحقیقی مشهوری دارد که بر خلاف حجم کمشان بسیار قابل اعتنا هستند. از این میان، برخی مثل سراج منیر، تنبیه الغافلین و داد سخن مشخصاً و به طور کامل حول نقد متن می‌چرخد. برخی نیز با وجود دیدگاه‌های انتقادی شان ماهیتاً رساله‌های تحقیقی به شمار می‌آیند مثل عطیه‌ی کبری، موهبت عظمی و مثمر. این آثار به شرح ذیلند:

۱. سراج منیر: در نقد و جواب کارنامه‌ی منیر لاهوری است. در این اثر آرزو سعی

کرده انتقادات منیر لاهوری را بر اشعار عرفی و طالب زلالی و ظهوری داوری کند. آرزو در این کتاب، ریشه‌ی انتقادات منیر را در بی توجهی او به عنصر خیال و استعاره دانسته است. (آرزو، ۱۳۹۷: ۵۳-۵۴) هر دو رساله‌ی منیر و آرزو به پیوست یکدیگر، با کوشش سید محمد اکرم به سال، ۱۳۹۷ در اسلام آباد به چاپ رسیده است.

۲. *تنبيه الغافلین*: بحث انگیزترین رساله‌ی انتقادی آرزو است که در حدود ۱۱۵۷ (آرزو، ۱۴۰۱: چهل و یک) و ظاهراً به تقلید از نام کتاب مشهور ابوللیث سمرقندی (بخارائی، ۱۳۵۴ش: ۱/ ۷۷) نگاشته شده است پیش از این کتاب رساله‌ای به نام *احقاق حق* در نقد هجده بیت حزین نوشته شده بود؛ اما پس از *تنبيه الغافلین*، آثار بسیاری در رد و نقد آن نوشته شد مثل *ابطال الباطل* فتح علی خان گریزی و *قول فیصل* امام بخش صهبایی (نجم الرشید، ۱۳۸۲ش: ۷۱-۹۱). در این میان گروهی مثل آزاد بلگرامی و حاکم لاهوری و قاری عبدالله کابلی و وارسته سیالکوتی اشاره وار یا مفصلاً جانب حزین را گرفتند و جوابیه نوشتند. گروهی هم مثل صهبایی و میر محسن اکبرآبادی سعی بر بی طرفی داشتند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵ش: ۱۸۸-۳۷۸؛ آرزو، ۱۴۰۱: چهل و پنج-چهل و شش؛ فتوحی، ۱۳۸۵ش: ۳۸۴-۳۹۰). این کتاب نیز به کوشش محمد اکرم به سال ۱۴۰۱، در اسلام آباد چاپ شد.

۳. *داد سخن*: آخرین رساله‌ی انتقادی آرزو است که در شرح نقدهای منظوم شیدای فتحپوری و منیر لاهوری بر قصیده‌ی معروف قدسی مشهدی در مدح امام رضا(ع) و احتمالاً در ۱۱۵۹ تالیف شده است. (آرزو، ۱۳۵۲ش: بیست و یک) آرزو به همراه این نظم‌ها، نقدهای الله آبادی و میر عبدالباقی صهبایی را هم آورده و سعی کرده با انصاف تمام، در باب آن‌ها حکم کند که البته کفّهی داوری وی در اینجا به نفع منیر لاهوری، مدافع قدسی، سنگینی می‌کند (آرزو، ۲، ۱۸، ۲۲: همان). این کتاب نیز به سال ۱۳۵۲ شمسی در راولپندی به کوشش محمد اکرم به چاپ رسید.

۴. *عطیه‌ی کبری*: آرزو این رساله را با پیروی از *تلخیص المفتاح* خطیب قزوینی در علم بیان نگاشت.

۵. *موهبت عظمی*: این رساله نیز به تبعیت از *تلخیص المعانی* خطیب، در علم معانی نوشته شده که بنا به ادعای مولفش هم این اثر و هم *عطیه‌ی کبری* در ادبیات فارسی تا آن زمان بی سابقه بوده است. هر دو رساله به پیوست یکدیگر، به کوشش سیروس شمیسا به سال ۱۳۸۱ شمسی به چاپ رسید.

۴. تذکره نویسی

مجمع‌النهایس: این کتاب بیشتر ساختار بیاضی دارد تا صورت تذکره‌ای؛ مثلاً آرزو در همه جای این اثر، خود را ملزم به ارایه‌ی اطلاعات تاریخ زندگی شعرا نکرده است (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۴۳/۱؛ بلگرامی، ۱۸۷۱م: ۱۱۸). اما باید گفت که این اثر به لحاظ انتقادی و انتخاب شعر، آنهم با دید ژرف نگر سبک شناسانه و زبانی مؤلفش و تسلط رشک برانگیز او بر هزار سال ادب فارسی بسیار ارجمند است.

بر خلاف نظر یکی از محققان (گلچین معانی، ۱۳۶۳ش: ۱۵۸/۲) آرزو در مورد شعرای پیشین نه تنها در بست راوی قول منابع خود مثل تحفه‌ی سامی و عرفات العاشقین و نصرآبادی و کلمات الشعرا نبوده بلکه در بسیاری جای‌ها به اصلاح قول آن‌ها پرداخته است. همچنین باید اذعان کرد که آرزو بر خلاف شیوه‌ی رایج تذکره‌ها در انتخاب شعر شعرای مجمع‌النهایس، اغلب به طور مستقیم از دواوین ایشان استفاده کرده است. البته در این میان نباید از ذکر بیاض صایب که شاید نخستین دست مایه‌ی وی در این تألیف بوده است و نیز تنها یاور او در این کار بزرگ؛ یعنی شیخ مبارک محی الدین غفلت ورزید. (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۴۴/۱؛ همو، ۱۳۸۵ش: ۵۷۵/۲، ۶۵۳، ۸۲۱، ۱۱۶۶، ۱۲۳۰، ۱۲۵۳) این کتاب به تفاریق، طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۵ خورشیدی به کوشش دکتر زبیب النساء علیخان، دکتر مهرنور محمد خان و دکتر محمد سرفراز ظفر با اشکالات فراوان، در اسلام آباد به چاپ رسید. شایان ذکر است که از این کتاب، خلاصه‌هایی نیز در دست است که از این میان می‌توان به تلخیص عابدرضای بیدار و عارف نوشاهی اشاره کرد. (ر.ک: نوشاهی، ۱۳۸۶: ۲۱۴/۲-۲۹۷)

۷. نتیجه‌گیری

آرزو ادیب و شاعر و منتقد ادبی برجسته‌ی سده‌ی دوازدهم، متولد اکبرآباد هند و بی‌تعصب و روشن‌اندیش است. آثار وی با همه‌ی تنوع محتوایی، ماهیتی انتقادی دارد که تا کنون فقط تعداد اندکی از آنها معرفی و ارزیابی و منتشر گردیده است. متأسفانه همان چند کتاب و تحقیق محدود و البته ارزشمندی که در باب آثار و یا احوالات وی به رشته‌ی تحریر آمده است باید دوباره مورد بررسی و احیاناً تصحیح مجدد قرار گیرد. با آن که داوری درست درباره‌ی آثار وی هنوز تا پیدا شدن نسخ خطی مورد

اعتماد و متعدد، کاری سخت و غیر مطمئن است، باید گفت مقام شاعری وی پایین تر از مقام علمی اوست. در میان آثار منشور او نیز طبعاً نقد نامه‌های وی و سپس فرهنگ‌های لغت او بویژه نسبت به شروح او از ارزش بالاتری برخوردار است. سبک نثر وی همچون سایر ادبای شبه قاره، هندی وار و با بعضی از معیارهای انشای فارسی در تباین است. همچنین شعرش به طرز شعرای میانه روی سبک هندی است.

یادداشت‌ها

۱. محمد باقر به اشتباه نسبت آرزو را به عطار از طریق پدر دانسته است. (آرزو، مقدمه، ۱۳۸۵ش: ۴/۲)
۲. آرزو در تذکره‌ی خود مدعی شده که پدرش موفق به اتمام مثنوی کامروپ و کام لتا نشده و دار فانی را وداع کرده است. جالب آن که وی هیچ اشاره‌ای به مثنوی مدهو مالت و منوهر، تنها اثری که از حسامی در دست است، نکرده است (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۳۵۹/۱-۳۶۰؛ منزوی، ۱۳۶۵ش: ۷/۸۸۶)
۳. اغلب منابع متأخر به غلط گمان کرده اند که آرزو از گوالیار تا دکن همراه لشکر اورنگ زیب بوده و نه ماه طول سفر او را به حساب خدمتش در کنار اورنگ زیب گذاشته‌اند. (مجتبایی، همان‌جا؛ قاسمی - مظهر؛ ۱۳۸۴ش: ۴۰/۱)
۴. سال ورود آرزو به دهلی ۱۱۳۲ نقل شده است. (بلغرامی، ۱۹۱۳م: ۲۲۸)
۵. نور الاسلام صدیقی (آرزو، ۲۰۰۷م: ۲۴) به اشتباه گفته که آرزو در آوده مهمان صفدر جنگ بوده است. هر چند منابعی مثل تذکره‌ی بی نظیر (افتخار، ۱۹۴۰م: ۲۸) با اتکا به تذکره‌ی سرو آزاد (بلغرامی، ۱۹۱۳م: ۲۳۰-۲۳۱) این قول را نقل کرده‌اند، باید دانست این اشتباه در کتاب آخر آزاد بلغرامی، خزانه‌ی عامره، (بلغرامی، ۱۹۷۱م: ۱۱۸-۱۱۹) اصلاح شده است و نام میزبان به جای صفدر جنگ، خلف صفدر جنگ آمده است.
۶. برای مثال، وقتی به ذکر احوال و اشعار خود می‌رسد می‌گوید «مخفی نماند که مدت پنجاه سال است ناموس شعرگویی به گردن دارم و اوراق کتب و دواوین چون روز و شب می‌شمارم، اما هنوز سررشته‌ی مربوط گویی چنان که باید به دست نیفتاده و نبض سخن شناسی دست نداده [...]» است (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۱۸۹/۲). وی با هجو میانه‌ی

چندانی نداشته و اوحدی را به سبب هجو شفایی سرزنش کرده است (آرزو، ۱۳۸۵ش: ۸۰۰/۲). آرزو، انتخاب شعر حافظ را حد خود ندانسته و به منتخبات اوحدی از حافظ بسنده می‌کند (آرزو، ۱۳۸۳ش: ۳۵۶/۱) وی با آن که انتقاداتی سخت به شعر حزین داشته ولی هر جا به نادرستی نظر خود یقین کرده انصراف جسته و پوزش طلبیده است (آرزو، ۱۳۸۵ش: ۱۳۶۳/۳)

۷. به عنوان مثال، وارسته‌ی سیالکوتی در رساله‌ی *جواب شفایی* که به جواب اعتراضات خان آرزو بر شعر حاکم لاهوری نوشته، از تلاش‌های حاکم در نوشتن جواب انتقادات آرزو سخن می‌گوید. (سیالکوتی، ۱۳۸۳ش: ۲۸-۲۹)

۸. میر محسن اکبرآبادی، پسر حافظ حسن خان در رساله‌ی *محاکمات الشعرا* که به دفاع از دایی پدر خویش در برابر حزین نوشته، نام این ساقی نامه را *خرابات سخن* نقل کرده است. (اکبر آبادی، نسخه‌ی شماره‌ی ۴۴۸۶: گ ۲۰)

۹. ریحانه خاتون این مثنوی را با مثنوی دیگر آرزو تخلیط کرده است. (ریحانه خاتون، ۱۹۸۷م: ۱۰۵-۱۰۶)

۱۰. گلچین معانی به اشتباه ابیات این مثنوی را سی هزار نقل کرده است. (گلچین معانی، ۱۳۵۹ش: ۲۸)

۱۱. فصل هولی در هند مصادف با فصل بهار است که از اعیاد باستانی هندی هاست و مراسم شاد رنگ پاشان مربوط به همین جشن است.

۱۲. نور الاسلام صدیقی سعی بسیاری در ارائه‌ی ترتیب تاریخی آثار آرزو کرده که البته راه به جایی نبرده است. (رک: آرزو، ۲۰۰۷م: مقدمه) تنها می‌توان بر اساس ذکر اسامی تألیفات آرزو در مطاوی آثارش، مژمر را آخرین کتاب وی دانست زیرا نام این اثر در *مجمع النفایس*، تحریر (۱۱۶۴) نیامده است ولی نام *مجمع النفایس* و بسیاری آثار دیگر در کتاب مژمر (ص ۳۲) آمده است.

۱۳. این فرهنگ حداقل دوبار به پیوست *غیاث اللغات*، به کوشش محمد دبیر سیاقی در ۱۳۳۸ شمسی و منصور ثروت در ۱۳۷۵ شمسی چاپ انتقادی شده است.

۱۴. برخی منابع، نام مغلوط و تصحیفی *شکوفه‌ی راز* را ضبط کرده (قاسمی مظهر، همان‌جا) و برخی نام *بهار باران* را نیز بر آن اطلاق کرده اند. (منزوی، ۱۳۶۵ش: ۱۴۰/۷)

۱۵. در یکی از مراجع نام این اثر، شرح گلگشتی ضبط شده است. (ر.ک: مجتبیایی، همان‌جا) هرچند نشانی از شرح قصاید خاقانی آرزو، در دست نیست اما بنا به قرینه‌ای به نظر می‌رسد که خان آرزو به این کار مشغول بوده است و سوالاتی نیز در این باب داشته که بعضی را در نامه‌ای که به حزین نوشته بوده، مطرح کرده است و اساس این گفته یکی از نامه‌های حزین است؛ این نامه یکبار در مجله‌ی یغما شماره‌ی ۲۵۱ مرداد ۱۳۴۸ شمسی به کوشش جمشید سروشیار بر اساس مندرجات تذکره‌ی خلاصه‌ی الافکار نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملک به چاپ رسیده است. اگرچه در آن نسخه مخاطب نامه به جای آرزو، متذوقی مدعی عنوان شده است و بنده نیز جز در نسخه‌ی آستان قدس به شماره ۱۷۶۳۱، هیچ منبع دیگری دال بر انجام مکاتبه‌ای میان آرزو و حزین نیافته‌ام، اما با تکیه به عنوان نسخه‌ی مذکور (رقعه‌ی شیخ محمد علی جیلانی متخلص به حزین در جواب سوالات سراج الدین علیخان آرزو که معنی بر ابیات ملک الکلام خاقانی نموده بودند) و نیز لحن تمسخر آمیز حزین و محتوای طعنه‌های او که بی‌مناسبت با شخصیت انتقادی و خرده‌گیر آرزو نیست، همچنین انتساب شرح اشعار خاقانی به آرزو که برخی منابع نامطمئن ذکر کرده‌اند، می‌توان گفت که احتمالاً مخاطب این رقععه، همان خان آرزو بوده است.

منابع

الف. اردو و فارسی

- آرزو، سراج الدین علیخان. *دیوان آرزو در جواب شفیعی شیرازی* (اثر). شماره‌ی میکروفیلم ۹۹ / ۲.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۸۱ش). *عطیه‌ی کبری و موهبت عظمی*. تصحیح سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۹۹۱م). *مثمر*. تصحیح ریحانه خاتون، کراچی: دانشگاه کراچی.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۵۲ش). *داد سخن*. تصحیح سید محمد اکرم، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۹۷). *سراج منیر*. تصحیح سید محمد اکرم، اسلام آباد:

- مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۴۰۱). *تنبيه الغافلین*. تصحیح سید محمد اکرام، لاهور: دانشگاه پنجاب.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۷۵ش). *خیابان گلستان*. تصحیح مهر نور محمد خان، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۷۵ش). *چراغ هدایت*. تصحیح منصور ثروت، تهران: امیر کبیر.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۸۳ش). *مجمع النهایس*. تصحیح زیب النساء علیخان، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جلد اول.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۸۵ش). *مجمع النهایس*. تصحیح مهر نور محمد خان، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جلد دوم.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۸۵ش). *مجمع النهایس*. تصحیح محمد سرفراز ظفر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جلد سوم.
- آرزو، سراج الدین علیخان. (۲۰۰۷م). *دیوان در جواب بابا فغانی*. تصحیح نور الاسلام صدیقی، دهلی: دانشگاه جامعه‌ی ملیه اسلامی‌ه‌ی هند.
- آرزو، سراج الدین علیخان. *شرح اسکندر نامه*. شماره‌ی میکروفیلم ۳۵۷/۱، مرکز میکروفیلم نور.
- آرزو، سراج الدین علیخان. *زوائد الفوائد*. شماره‌ی نسخه خطی ۱۷۶۳۱، کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی.
- آرزو، سراج الدین علیخان. *سراج الوهاج*. شماره‌ی نسخه خطی ۷۹-HL، کتابخانه‌ی عمومی خدابخش.
- آرزو، سراج الدین علیخان. *شرح قصاید عرفی*. شماره‌ی میکروفیلم ۲۸۴۲۷، کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی.
- آزاد، محمد حسین. (۲۰۰۱م). *آب حیات*. لاهور: خزینه‌ی علم و ادب.
- آزاد، محمد حسین. (۱۹۲۲م). *نگارستان فارس*. لاهور: کریمی پریس.
- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی. (۱۹۱۳م). *سرو آزاد*. لاهور: چاپ سنگی.
- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی. (۱۸۱۷م). *خزانه‌ی عامره*. کانپور: چاپ سنگی.

- افتخار، سید عبدالوهاب. (۱۹۴۰م). *تذکره‌ی بی‌نظیر*. تصحیح سید منظور علی، الله آباد: سیت هاوس.
- الله آبادی، شاه علی. (۱۳۸۶ش). *خازن الشعرا*. تصحیح اختر مهدی، تهران: انجمن آثار مفاخر و فرهنگی.
- بخارایی، احمد علی رجایی. (۱۳۵۴ش). *آرزو*. احسان یارشاطر، دانشنامه‌ی ایران و اسلام، تهران: علمی فرهنگی.
- برزگر، محمدرضا. (۱۳۸۰ش). *دانشنامه‌ی ادب فارسی (ادب فارسی در شبه قاره)*، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- بنارسی، میرزا ابراهیم خلیل خان. *صحف ابراهیم*. شماره نسخه خطی توینگن ۷۱۱. بهار، لاله تیک چند. (۱۳۸۰). *بهار عجم*، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
- بیل، طامس و لیم. (۱۲۸۴). *خلاصه‌ی التواریخ*، کانپور: چاپ سنگی.
- جالبی، جمیل. (۱۹۸۲م). *تاریخ ادب اردو، لاهور، مجلس ترقی ادب لاهور*.
- چاندپوری، قیام الدین قائم. (۱۹۶۶م). *مخزن نکات*، تصحیح اقتدا حسن، لاهور: مجلس ترقی ادب.
- حاکم لاهوری، عبدالحکیم. (۱۳۳۹ش). *تذکره‌ی مردم دیده*، تصحیح سید عبدالله، لاهور: انتشارات پنجابی ادبی آکادمی.
- خواجه پیری، مهدی (۱۳۷۹ش). *فهرست میکروفیلم‌های نسخه‌های خطی فارسی و عربی*، دهلی: مرکز میکروفیلم نور.
- خوشگو، بندر ابن داس. (۱۳۷۸). *سفینه‌ی خوشگو*. تصحیح شاه عطا رحمان کاکوی، دفتر ثالث، پتنا: چاپ سنگی.
- داغستانی، علیقی خان واله. (۱۳۸۴ش). *ریاض الشعرا*. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- ریحانه خاتون. (۱۹۸۷م). *احوال و آثار سراج الدین علی خان آرزو*، دهلی: اندوپرشین سوسایتی.
- سنهلی، میر حسین دوست. (۱۲۹۲). *تذکره‌ی حسینی*. لکهنو: چاپ سنگی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵ش). *شاعری در هجوم منتقدان*. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۲). *مسایل سبک شناسی از نگاه آرزو*. *مجله‌ی*

- دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره‌ی ۱۴۱.
- عابدی، امیر حسن. (۱۳۸۲). شرح گلستان. قند پارسی، شماره ۲۲.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵ش). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
- قاسمی، شریف حسین؛ سلیم، مظهر. (۱۳۸۴ش). آرزو. دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳ش). تاریخ تذکره‌های فارسی. تهران: سنایی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۹ش). تذکره‌ی پیمان‌ه. تهران: سنایی.
- گوپا موی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۳۶ش). نتایج الافکار. بمبئی: چاپ سنگی.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۶۷ش). آرزو. دایره‌ی المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌ی المعارف بزرگ اسلامی.
- مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۶۹ش). ریحانه‌ی الادب. تهران: خیام.
- مشار، خان بابا. (۱۳۵۲ش). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منزوی، احمد. (۱۳۶۵ش و ۱۳۶۶ش). فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مجلد هفتم و هشتم.
- نجم الرشید. (۱۳۸۲ش). سه رساله در نقد ادبی. جله‌ی سفینه، لاهور: گروه فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، شماره‌ی ۱.
- نقش علی. (۱۹۹۲). باغ معانی. تصحیح عابد رضا بیدار، پتنا.
- نقوی، علیرضا. (۱۳۴۳ش). تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- نوشاهی، عارف (۱۳۸۶). مقالات عارف. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- وارسته، سیالکوتی مل. (۱۳۸۳ش). جواب شافی. تصحیح سیروس شمیسا. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

ب. انگلیسی

- Anwar, Manohar sahay.(1990). "Khan- I- ARZU and HIS WORKS", *SINDO- IRINICA*, Calcutta, Vol.13, No. I
- SIDDIQI. M. (1987). "ARZU"; *Encyclopadia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Vol 2. 'Hardi. (1976). "ARZU" *Encyclopaedia of Islam*, Leiden,. E. J. Brill.